

مزایا برای راهنمایی شوندگان (کارآموزان):

- بدست آوردن تجربه زندگی مستقل
- آشنائی با شهر لیورپول و اماکن آن
- افزایش اعتماد به نفس و کاهش انزوا
- درک بهتر از فرهنگ بریتانیا
- فرصت معاشرت و فراقیت از مشکلات
- دریافت راهنمایی عملی و توانائی بیشتر در دستیابی به خدمات موجود
- تقویت زبان انگلیسی و اعتماد به نفس بیشتر در صحبت کردن

این مزایا در گفته های برخی از افراد جوانی که از این پروژه بهره مند شده اند در زیر منعکس است.

" وقتی من وارد لیورپول شدم خیلی برای من سخت بود زیرا نه شهر را میشناختم و نه کسی را، ولی پروژه راهنمای همسال برای من کمک بزرگی بود که هم با شهر آشنا شوم و هم با اشخاص مختلف."

" این پروژه از خیلی جهات به من کمک کرد مانند ثبت نام با پزشک، باز کردن حساب بانکی و پیدا کردن دوره های آموزشی مورد علاقه من. همچنین برنامه های تفریحی از قبیل سینما، موزه و گردش جزو فعالیت های این پروژه بود."

" پروژه راهنمایان همسال در مورد زبان انگلیسی به من اعتماد به نفس داد."

" به من کمک کرد که چند دوست پیدا کنم."

" من خیلی خجالتی و نگران بودم، ولی اکنون خیلی خوشحال هستم و اعتماد به نفسم بیشتر شده است."

" قبلاً من خیلی تنها و غمگین بودم ولی این پروژه به من کمک کرد که با دیگران آشنا شوم و مشغولیت پیدا کنم. باعث شد که من غمزده نباشم."

" زبان انگلیسی شما را تقویت میکند و به آشنائی با فرهنگ کمک میکند."

" به من کمک کرد که بدانم مغازه ها کجا هستند و اینکه چگونه پول خود را بودجه بندی کنم."

مزایا برای راهنمایان:

- اطلاعات در مورد مسائل فرهنگی و درک مشکلات پناهندگان را گسترش میدهد.
- هنر ارتباط با دیگران را تقویت میکند.
- هنر مدیریت پروژه را تقویت میکند.
- مهارت های شخصی را تقویت میکند.
- کلیه مهارتهای مذکور در بالا به شغل یابی در آینده کمک میکند.

داستان یک راهنمای همسال

وای! راهنمائی. آیا من آمادگی آن را داشتم؟ زمانیکه من به پروژه راهنمایان همسال پیوستم تنها چیزی که میدانستم این بود که میخواستم کمک کنم که پناهجویان و پناهندگان جوان احساس کنند به لیورپول خوش آمدند. من هیچ یک از مسوولیت ها و نگرانیهای موجود را در نظر نگرفته بودم. اکنون که با همه مسوولیتها این کار آشنا هستم آیا دوباره حاضر به قبول این کار هستم؟ یقیناً بله!

ابتدا از این بابت نگران بودم که چه کاری از دست من بر میآید که به دیگران کمک کنم، ولی به زودی دریافتم که تنها کاری که یک راهنما باید انجام دهد این است که در کنار کارآموز خود حاضر باشد و او را کمک و تشویق نماید که نیازها و آرمانهایش را تحقق بخشد. این کار ممکن است بعضی وقتها مستلزم دوندگی و پشتکار زیادی باشد ولی همه اینها بدین معنی خواهد بود که در رابطه بعدی خود آمادگی بیشتری داشته باشم.

رابطه من با کارآموزم واقعاً مسرت آمیز بود. البته بدین معنی نیست که ما دوست نزدیک شدیم. زمانی که اولین رابطه خود را شروع کردم بخاطر آموزش قبلی در مورد حدود روابط و سیستم حمایتی پروژه موجود، کاملاً برای جنبه عاطفی این کار آمادگی داشتم. ولی وقتی رابطه ما پیشتر رفت متوجه شدم که ابداً نیازی در خود نمیبینم که از کارآموز خود بخواهم که گذشته خود را برای من بازگو کند. همچنین متوجه شدم که او مایل است ساعات آرامی را با کسی بگذراند که از گذشته او و علت آمدنش به این کشور اطلاعی نداشته باشد. ما فقط در مورد آینده و فرزند او صحبت میکردیم.

ارزشمندی این کار در چه بود؟... حالت صورت فرزند کارآموزم هنگامیکه در اولین جلسه مادران و کودکان نو پا چشمش به آنهمه اسباب بازی افتاد..... لبخند مملو از رضایت مادر هنگامیکه از اولین کلاس کامپیوتر خود بیرون میآمد. اولین رابطه من دشوار نبود و وقت زیادی از من نگرفت ولی احتمالاً ارزنده ترین کاری بود که من انجام داده بودم.